

رضی الله عنها بمسجد شریف می آمد * ششم * اسطوان
الوفود عقب اسطوان محروس است از جانب شمال و فود جمع
و افل است و رافل جماعت را گویند که از جای بجای قدم
آریز هرگاه که وفود عرب از نواحی بجهت ادراک سعادت
اسلام و تعلم شرایع و احکام بر آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم می رسیدند اکثر همد رین موضع نشسته جمال جهان
ارای خود را برایشان جلوه میداد و عظامای عابیه و فاضل
عصا به در ملازمت او صلی الله علیه و آله و سلم می نشستند
* هفتم * اسطوان مرآة البعیر و راه مقام جبرئیل نیز گویند
اغلب اوقات حضور راه ایة السلام در گذاردن و حی این موضع
بود میانه وی و اسطوان الوفود یک اسطوانه است که لاصق
است بشباک حجره شریفه و در خانه فاطمه زهرا سلام الله
علیه و ادرا بنجا بود و سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم در
وقت بر آمدن از حجره شریف خود می ایستاد و بعلی و فاطمه
و حسن و حسین سلام الله علیهم خطاب می کرد و میگفت *
السلام علیکم اهل البیت انما یرید الله لینه لب عنکم الرجس
اهل البیت و یطهرکم تطهیرا * سید علیه الرحمة می گویند
که مردم امروز از تبرک باین اسطوان و با اسطوان سریره محروم
اند بجهت انغلاق شباک ابواب که برگرد حجره شریفه و این
است و مانا که مراد سید عدم امکان جلوس و صلوات است
بر جمیع اطراف این اسطوانات و الا نصف اسطوان سریره

از جانب مغرب داخل مسجد است نشستن و نماز گناردن
در جوار آن میسر و گنارک حال اسطوان الوفور فماوجه
التخصیص و چون اعتکاف آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
در اسطوان سریر جانب و اذیل شباک که متصل حجره است
بود گویا که حرة آن تبرک ازینجهت است والله اعلم * هشتم *
اسطوان تهجد که هجراب متهدجل آنحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم که الآن متعین و موجود است در روست و ان عقب
حجره حضرت فاطمه زهرا است سلام الله علیها در جانب
شمال و در روایت آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله
وسلم هر شب حصیری درینموضع می افکنند و نماز شب یعنی
تهجد می گنارد و صحابه نیز چون دیدند که آنحضرت صلی
الله علیه و آله وسلم هر شب نماز می گنارد در مقام اتباع آمدند
چون در اجتماع صحابه کثرت و ازدحام مشاهده نمود فرمود
تا حصیر را بیچید و درون خانه بردند چون صبح شد عرض داشت
نمودند که یا رسول الله هر شب نماز می کردی ما نیز بسعادت
اتباع تو می رسیدیم فرمود ترسیدم تا بر شما فرض گردد
و نتوانید حق آن را بجا آورد اینست اسطواناتی که بزرگ فضل
و برکت از میان سایر اسطوانات مسجد شریف اختصاص و
امتیا ز دارند و الا جمیع اساطین بل تمامه مسجد نبوی صلی
الله علیه و آله وسلم فاضل و منبرک اند و هیچ اسطوانتی نیست
که از کبار صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و رضی

الله عنهم در آن جا نماز نگذارد و باشند در صحیح بخاری از روایت انس می آرد که کبار صحابه را میدیدم که در وقت مغرب هر کک ام از ایشان بیک اسطوانه مبادرت می نمودند و در روضه منیف بر هر اسطوان ازین اسطوانات نام آن را نوشته اند و بر اسطوانی که مقابل محراب نبویست از جانب شمال غربی اسطوان عایشه که من کور بود نوشته اند اسطوان ابی بکر و عمرو عثمان و علی رضی الله عنهم و بر اسطوانی که متصل این اسطوان است از جانب مغرب نوشته اند اسطوان سعید بن زید و ابن عباس رضی الله عنهما ولیکن ذکر این دو اسطوان در تواریخ سید علیه الرحمة واقع نیست والله اعلم

فصل * و اما صفة مسجد و اصحاب صفة قاضی عیاض

رحمة الله علیه مگوید که صفة بضم صاد مهمله و ادغام فاء ظله بود در بایان مسجد نبوی صلی الله علیه و آله وسلم که فقرا و مساکین صحابه که از مال و منال و اهل و عیال چیزی نداشتند در آنجا افتاده می بودند و نسبت بآن مکان ایشان را اصحاب صفة می گفتند و ذهبی می آرد که قبله پیش از تحویل در جانب شمالی مسجد بود بعد از آنکه تحویل یافت حیط قبله اول بجای خود گذاشتند تا جای بودن فقرا و مساکین باشد و اصحاب صفة گاهی کم میشدند و گاهی بسیار بسبب اخیار تزوج با بخت و مسافرت و امثال آن و حافظ ابو نعیم در حایه زیاده از صد عدد اسمای ایشان ذکر کرده و خوابگاه ایشان در

شب نیز همان مسجد بودی و غیر آن جای دیگر نداشتند
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را بحکم الهی * و احبوزنفسک
مع الذین یدعون ربهم * با ایشان مجالستی خاص و
استیناهی مخصوص بود * بیت * هلا خوش باش کان سلطان
دین را * بد رویشان و مسکینان سری هست * وقتها
بودی که جماعه از ایشان از شدت گرسنگی و غایت در ماندگی
پر در آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم افتاده می بودند
آیندگان خیال می کردند که مگر دیوانه اند و آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم بر سر وقت ایشان می رسید و تسلی می داد
و می فرمود شما با منید و فرمودی اگر بد انید که قدر و مرتبه
شما پیش خدا چیست هر آینه در وقت در آمدن تا زیاد شود
این فقر و فاقه شما و گاه گاهی بکان دوگان از ایشان را با غنیای
صحابه حواله میکرد تا همان ایشان باشند و آنچه با فی مانند می
ایشان را با خود شریک گردانید می و از صدقات آنچه
رسید بی ایشان دادی و از هدایا نیز ایشان را نصیبه بودی
و ایشان را اضياف المسلمین می گفتند ابوهریره روایت می
کند روی نیز از اصحاب صفه است که هفتاد نفر را در دم از
اهل صفه که هر کس ام از ایشان را غیر ازاری که بنصف ساق
برسد نبود و در وقت سجد ان ها را بل دست گرد می آوردند
تا کشف صورت نشود و هم ابوهریره رضی الله عنه روایت
می کند که وقتها بودی که از غایت گرسنگی سنگ بر شکم

بهتیمی و جگر بر زمین زدمی تا روزی بر رهگن از قوم نشسته
بودم ابو بکر صدیق از آن راه برگشت آیتی از آیات قرآنی
را بر روی بر خواندم تا تغذی احوال من کند التفات نکرد
بگنشت بعد از آن ابوالقاسم محمد رسول الله صلی الله علیه و
آله وسلم در رسید چون مرا بران حال دید تبسم کرده فرمود
ابا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود اینجا بیا برخاستم و
دنبال آنحضرت بحجره شریفه رسیدم قل حی شیر بهل به پیش
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آورده بود ند فرمود برو
و اصحاب صغه را بخوان بادل خود گفتم این شیر چه مقل او
است تا اصحاب صغه را بران دعوت کنند این را بمن دادی
تا بخورد می و نفسی آرام یافتی ولیکن از اطاعت خدا و
رسول چاره ندیلم پیش اصحاب صغه رفتم و ایشان را بجناب
و سالت صلی الله علیه و آله وسلم خواندم همه آمدند و هر
کدام از بیت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم جای گرفته
نشستند فرمود یا ابا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود
قل حی شیر را بگیر و با اصحاب ده قلح را برگرفتم و با اصحاب
دادم هر کدام سیراب می خورد و شیر بحال خود بود بعد
از آن قلح را پیش آنسرور گن اشم تبسم کرد و فرمود اکنون
ما و تو مانند یم و بس گفتم * صدقت یا رسول الله * فرمود
بنشین و چند آنکه اشتها داری بخور من شیر بسیری که
داشتم خوردم و باقی با آنحضرت دادم خطبه شکر حق

جبل و علا بر خوانند و بقیه شیر که در قلع بود بخورد و قضیه
تکثیر طغام در باب باصحاب صغه در وقت دیگر نیز بر وایت
ابوهریره بشبوت رسیده است و در روایات متعدد آمده که
هر یکی از انصار از نخیل خود خوشه می آوردند و مجموع
خوشه های را بر بسمانی میان دو اسطوان مسجد می آویختند
و در زیر آن اصحاب صغه را می نشانند و خوشه های را
بعصا می افشانند تا بی تکلف بخورند و روزی مردی خوشه
خرمائی را آورده پیایخت آنحضرت فرمود اگر صاحب
این صدقه خرمای بهتر ازین می آورد هم می شد ولیکن وی
نخواست که روز قیامت بهتر ازین خرمای بخورد صلی الله
علیه و آله و سلم و رضی الله تعالی عن اصحابه اجمعین * فصل *

و اما حجرات منیغه در وقتی که سید انبیا صلوات الله علیه و
سلامه بنای مسجد شریف نهاد دو حجره برای دو زوج
خود که در آن وقت در عقد نکاح آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم بودند سوده و عایشه رضی الله عنهما نیز بنا فرمود بعد
از آن بتجدد تزوج برای هر زوج حجره جدید بنایافت
حارثه بن النعمان که یکی از انصار بود قریب مسجد شریف
منازل داشت بعد از مرور اتمام منازل خود را پیشکش
بندگان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ساخت و اکثر بیوت
انسر و صلی الله علیه و آله و سلم بعرف دیار عرب از جرید
نخل بود مستور و منسوح شعر و برد رخاانه بود و فرو هشته بود

از منسوح و خانه های همه در جانب قبله و مشرق و شام بود
 و در جانب غربی مسجد خانه نبود و بعضی بیوت از خشت خام
 نیز بود و در هر بیته حجره بود از جرید بالای آن کهگل کرده
 و ابواب اکثر بیوت بجانب مسجد بود و بلند بی سقف خانه
 های از قامت آدمی و یکست زیاد نبود و خانه فاطمه زهرا
 سلام الله علیها همین جا بود که آن صورت قبر شریف او
 در آن جا است و میان خانه او و خانه پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم که حق عایشه بود در بچه بود که آن را خوخته گویند
 و اکثر اوقات بر آمدن انسر و رهم از اینجا بود و هر بار که می
 بر آمد از احوال فاطمه و طی و حسن و حسین سلام الله علیهم خبر
 میگرفت و احوال می پرسید نیم شبی عایشه رضی الله عنها با اینجانب
 بر آمد که بود میان وی و فاطمه بر سر آن گفت و گوی واقع شد
 بعد از آن فاطمه رضی الله عنها از آنحضرت التماس کرد تا
 در بچه را بر بست طهرانی از روایت ابی ثعلبه می آید که چون
 آنحضرت از سفری قدوم می آورد ابتدا بمسجد میگردد و در
 رکعت نماز می گذارد و بعد از آن پیش فاطمه می در آمد و
 پرسش احوال خیر مأل او نمود و در بیوت امهات المؤمنین
 میرفت از امیر المؤمنین علی سلام الله علیه روایت کرد و اندک
 روزی آنحضرت بخانه ما آمد طعامی برای او مهیا ساختم و ام
 این برای ما شیری فرستاد و بود آن نیز حاضر بود طعام خورد
 و شیر نوشید و من آب بردم آنحضرت را بختم بعد از شستن.

دستها بر روی مبارک و محاسن شریف بر آورد و دعا کرد و روی
 بر زمین نهاده اشک بسیار از چشم ریخت و هیچکس را از ما
 بجهت هیبت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مجال استکشافی
 این حال نبود درین اثنا حسین بر پشت مبارک انسر و رو
 جست و بتیاد گریه کرد انسر و گریه خود را فراموش کرد و به
 حسین متوجه شد و فرمود * بابی انت و امی یا حسین * چرا
 می گریی گفت ای پد ره کز ترا با این حال که امروز داری
 ندیدیم این چه حال است بر کوفرمود ای پسر من امروز مرا
 بجمال مسرت مآل شما فرحی و سروری حاصل شد که مثل آن
 هرگز نشک بود جبرئیل از د رگاد عزت آمد و خبر رسانید که
 امتان من هر کدام شمارا بغربت خواهند کشت و هلاک
 خواهند کرد دعا کردم که اگر درد نیامحن و مصایب بر سر شما
 رود باری عاقبت کار شما بخیر باشد * فصل * چون در
 ابتداء حال ابواب و طرق بیوت بعضی از اصحاب در مسجد نبوی
 بود آخر الامر آنحضرت بحکم الهی امر فرمود تا جمیع ابواب
 اصحاب که در مسجد واقع اند به بندند غیر از باب ابی بکر
 صدیق رضی الله عنه در احادیث صحیحه بطریق متعده و آمله
 است که روزی آنحضرت در ایام مرض که از رحلت وی ایام
 معدود و مانک بود بالای منبر برآمد و خطبه بلیغه برخواند
 و فرمود حضرت رب العزت بنک از بتلگان خود را مخیر ساخت
 در آنکه اگر خواهند در دنیا باشد و الا بیجوار قلنس انتقال

فرمایند لا جرم آن بند و همین را اختیار کرد که پیش مولای
خود برود جمیع اصحاب که در حضرت بودند هیچکس بفهم
این معنی در نرفت غیر ابو بکر صدیق رضی الله عنه که بگریست
و دریافت که این خبر هم از حال خود میدهد سفر آخرت آن
حضرت قریب آمد و بعد از آن فرمود که بنده لکنند و
صد دکنند و توبین مردم بر من در صحبت و مال ابو بکر است
و اگر من غیر از خدا خلیل میگردم ابو بکر را خلیل میگردم ولیکن
اخوت اسلام و مودت آن باقی است جمیع ابوابی که در مسجد
است بر بندید غیر باب ابی بکر و در بعضی احادیث آمده که
خوخه در مسجد نگذارند مگر خوخه ابی بکر و خوخه طاقی را
گویند که در دیوار خانه از برای روشنی بگذارند و اگر پایان
خانه افتد در آمدن و بر آمدن از آن راه نیز ممکن باشد
و خوخه ابو بکر هم ازین قبیل بود که بیشتر احوال از آن جانب
به مسجد در می آمد و لهذا در حدیث اطلاق باب بروی وقوع
یافته است و الا در خانه وی رضی الله عنه نه در جانب مسجد
بود و علمای سنت و جماعت را درین حدیث تسکینی و قوی
است در فضل ابو بکر و امتیاز او میان اصحاب رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم علی الخصوص که وقوع آن در آخر حیات آن سرور
باشد تا آورد و اندک که عمر بن الخطاب التماس کرد که در
دیوار خانه خود سوراخی بگذارد که در وقت بر آمدن
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز نظر بر جمال و بیافند

فرمود رواند ارم اگر چه مقلد سرسوزن بود و جماعه دیگر
 درین باب سخن میکردند که در خانه دوست خود را کشاده
 داد و دیگران را بد آورد فرمود این نه از من است بحکم
 الهی است مراد ربن اخیاری نیست و فرمود بود را بوبکر
 نوری می بینم و بردر شما ظلمت و بعضی از علماء در باب تاویل
 در آمده اند که مراد با بن حدیث ظاهرش نیست
 بلکه مراد بباب خلافت است و بستن ابواب دیگران کنایه
 از منع طلب و توقع اوست والا ابوبکر را متصل مسجد نبوی
 خانه نبود بلکه خانه او در عوالی مدینه و دیگر در بقیع بود
 و این سخن بی تکلفی نیست و آنکه میگوید که ابوبکر رضی الله
 عنه را خانه متصل مسجد نبود تحقیق درین باب آنست که
 و بر اخیانها متصل بودند بتعدد زوجات و خانه که بفتح باب
 آن امر شد متصل مسجد بود میان باب السلام و باب الرحمة
 که در وقتی آنرا بدست ام المومنین حفصه بچهار هزار درهم
 بفروخت و بر جماعه که بروی رضی الله عنه از جای رسیدند
 اتفاق کرد شیخ ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری
 می آورد که درین باب احادیث دیگر آمده که ظاهر آن
 مخالف است با آنچه مذکور شد از آن جمله حدیث سعد بن
 وقاص است که گفت امر کرد رسول خدا بسد جمیع ابواب
 که راه آن در مسجد بود غیر باب علی و مخرج این حدیث
 احمد و نسائی است و اسناد او قویست و طبرانی در اوسط

بنقل ثقات می آرد که اصحاب همه جمع شد و آمدند و گفتند
 یا رسول الله درهای همه را بستی و باب علی را کشاده داشتی
 فرمود نه من بستم و نه کشادم خد ابست و خد اکشاد من
 ما مورم بسن جمیع ابواب غیر باب علی و هم امام احمد و نسائی
 بنقل ثقات از ابن عباس روایت کرده اند که بسن ابواب همه
 امر شد غیر باب علی که باب او هم در مسجد بود و راهی دیگر
 داشت و وی در حال جنابت نیز بهمین راه می آمد و امام
 احمد از روایت ابن عمر رضی الله عنهما می آرد که وی گفت
 مادر زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بهترین مردم
 بعد از سرور انبیا ابو بکر را میگردیدیم بعد از آن عمر را و رضی الله
 عنهما و مواهب لذتیه حدیث بخاری از ابن عمر رضی الله
 عنهما آورده که گفت بودیم ما که میگزیدیم در زمان رسول
 خد اصلی الله علیه و آله و سلم ابو بکر را پس از آن عمر را پس
 از آن عثمان را و در روایت دیگر بر ابو نعیم کردیم باین سه تن
 کسی را انتهی و سید علیه الرحمة همان ابو بکر و عمر را گفت
 و پس و این زیاد کرده گفت ابن عمر بعد از این کلام علی بن
 ابی طالب را سه فضیلت داد و اندک که اگر یکی از آنها مراد بودی
 بهتر از دنیا و مافیها دانسمی پیغمبر خد اصلی الله علیه و سلم
 دختر خود را بوی داد و از وی اولاد شد و سن ابواب کرد
 بجز باب او و روز خیمه را بستی بوی داد و نسائی می آرد که
 ابن عمر را پرسیدند که چه گوی در حق عثمان و علی پس

روی همین حدیث را بر خواند بعد از آن گفت از علی مبرسین
 و او را بکسی قیاس نکنید و به بینید که منزلت او نزد رسول
 خدا چیست درهای تمامه ما را بر بست غیرد را و که کشاده
 داشت شیخ ابن حجر میگوید که هر یکی از بن احادیث صلوح
 حجیت و قبول دارد علی الخصوص که بعضی طرق به بعضی تائید
 یافته باشد و صورت تقویت پذیرفته و هم وی میگوید که ابن
 جوزی این حدیث را که در شان علی مرتضی سلام الله علیه
 واقع شده در موضوعات آورده و بر بعضی از طرق او تکلم کرده
 و گفته که وی مخالف حدیث صحیح است که در باب ابی بکر
 آمده و افض انرا در معارضه آنها وضع کرده اند و هم شیخ
 ابن حجر میگوید که ابن جوزی درین باب خطای شنیع کرده
 است که این حدیث را بمجرد توهم معارضه بوضع و افترا منسوب
 کرد این حدیث را طرق بسیار است و بعضی از آنها بد وجه
 صحت و مرتبه حسن رسیدند و وی معارض نیست بحدیث
 ابی بکر و جمع و توفیق درین دو حدیث ثابت است و بزوار
 در مسند خود ایراد آن کرده و گفته که حدیث علی از روایات
 اهل کوفه است و حدیث ابی بکر از روایات اهل مدینه و حاصل
 وجه توفیق آنست که اول امر بسند ابواب واقع شده باشد و
 باب علی رضی الله عنه را از وی استثنای خود زیرا که باب او
 در جهت مسجد بود و او را راهی دیگر نبود که در آید و بر آید
 در مورد ابن مسعود آنچه ترمذی از حدیث ابی سعید خدری

می آرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بعلی سلام الله
 علیه فرمود که درین مسجد هیچکس بجنابت نه در آید مگر
 من و تو پس درین وقت سد جمیع ابواب کرد و غیر باب طی و
 وقتی دیگر امر شد بسد خوخت و روان و درین حین
 استثناء ابوبکر کرد از میان جمیع اصحاب زیرا که ویرا در پی
 نبود که راه آن در مسجد بود چنانکه علی که او را در پیچه بود
 بجانب مسجد و بس چنانچه علمای سیر و احادیث تحقیق آن
 کرده اند و طحاوی در مشکل الآثار و کلابادی در معانی
 الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه در توفیق اینست حاصل
 کلام شیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاری سید علیہ الرحمة
 میگوید که از آنچه دلالت دارد که قضیه فتح باب طی مقدم
 است آنست که ابن زبالة می آرد که چون رسول خدا امر
 بسد ابواب جمیع اصحاب کرد غیر طی حمزة بن عبد المطلب
 بعد از آنکه در ابتدا ای حال در مبارزت امثال این امر
 توفقی کرد بحضرت رسالت آمد و آب از چشم وی میرفت و
 گفت یا رسول الله عم خود را بیرون افکنی و پسر عم را
 درون خواندی فرمود با عمامه من مامورم مراد درین امر
 اختیاری نیست پس بن کوسیل الشهدا درین روایت معلوم
 شد که قضیه علی سابق است زیرا که قضیه ابی بکر در مرض
 موت آن حضرت واقع بود صلی الله علیه وآله وسلم و شهادت
 حمزة رضی الله عنه در غزوة احد و رسیدن و تعلیل احادیث

و تکثیر طرق در باب علی علیه السلام تقریر نموده و از آن جمله
این حدیث است که ابن زبانه و یحیی بسندی گفته و آن یکی از
اصحاب رسول الله صلوات الله علیه روایت آورده اند که
اصحاب همه در مسجد نشسته بودند تا گاه منادی ندا داد
﴿ یا ایها الناس صلوا ابوابکم ﴾ انتباهی در مردم بیدار
آمد ولیکن هیچکس بر نه ایستاد و باز برگرد آمد ﴿ یا ایها
الناس صلوا ابوابکم قبل ان یُنزل العذاب ﴾ مردم همه
بر آمدند و بملازمت آن حضرت مبارزت کردند علی مرتضی نیز
آمد و بر سر آنحضرت باستاد فرمود توجه استاد را بروی خانه
خود بنشین و در خانه خود را بحال خود بگذارد میان مردم
از آن معنی گفتگوی افتاد و زبغی در دیوار راه یافت آن حضرت
در غضب شد و بمنبر رفت و حواله و ثنای مولى گفت و گفت حق
سجده و تعالی و حی فرستاد بر موسی علیه السلام که مسجدی
بنا کن موصوف بصفات طهارت و ساکن نشود در روی جز تو و
هارون و پسران هارون شهر و شهر و همچنین وحی کرد بر
من که مسجدی سازم طاهر که ساکن نشود در روی جز من و
طی و پسران او حسن و حسین پس من بمنزله آمدم و مسجدی
گرفتم و مراد را آمدن من پند و گرفتن مسجد اصلاً اختیاری
نبود من نمیکند مگر آنچه بکنانند و نمیدانم مگر آنکه بدانند
پس بر نایقه خود سوار شدم و بیرون آمدم و قبایل انصار
پیش آمدند تا بر ایشان فرود ایتم و منزل گیرم و من بگفته

ایشان فرود نیامدند و گفتیم راه برزخا که من تنگ نکنید او ما موراست
 هر جا که بنشینند منزل من همانست و الله من در هزارانه بسته ام
 نه کشاده ام و علی را من نه در آورده ام او را اخل او را آورد من
 چکنم و حق آنست که حدیث ابی بکر از جهت صحتش واجب القبول
 است و حدیث علی بسبب کثرت طرق محتجع الا نکا و بس هر دو
 قضیه حق باشد و وجه توفیق همانا که من کورشند چنانچه شیخ ابن
 حجر از علما بی حدیث نقل کرد ❀ بالله التوفیق و بیدارمه التحقیق ❀

❀ باب هفتم ❀

❀ در بیان تغییرات و زیادات که بعد از

❀ رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله ❀

❀ و سلم در مسجد شریف از ایامه و امواره ❀

❀ سلاطین وقوع یافت و ذکر این اوضاع ❀

❀ و احوال علی سبیل الاختصار و الاجمال ❀

که بعد از زمان آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم واقع شد ❀ اول ❀
 زیادتیه که در مسجد شریف نبوی شد در زمان امیرالمومنین
 عمر رضی الله عنه بود و ابو بکر صدیق رضی الله عنه را فرصت آن
 یا مصلحت در آن نشد که تغییری در مسجد نبوی راه یابد غیر
 آنکه بعضی ستونها افتاده بود بجای آن از جنس همان ستونها
 از جنس و عاقل بنشانند و عمر بن الخطاب چون اشارتی از جناب
 رسالت درین باب یافته بود در سنه سبع عشر از هجرت از
 جانب قبله و شام و مغرب غیر جهت مشرق که هجرات اموات

المومنین در آن جانب بود و آنک زیادت کرد تا طول مسجد از
 قبله بشام صد و چهل ذراع آمد و عرض او از مشرق به غرب صد و
 و بیست گز گفت اگر نه از حضرت رسالت شنید و بود می که بن
 گفت باید که در مسجد زیاد و کنی هرگز نیکو مردم یعنی اگر چه
 جای بر مردم تنگ می آمد و بنای عمر رضی الله عنه هم از
 جنس بنای پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم از خشت خام
 و جرد نخل و ستونها از چوب خرما نقل است که در ارباب
 بن عبد المطلب رضی الله عنه بمسجد تزد یک بود عمر
 رضی الله عنه با وی گفت مسجد بر مسلمانان تنگ شد و من
 میخواهم که وسعتی بدان راه یابد جانبی حجرات امهات
 المومنین است و جانب دیگر خانه تو اما حجرات امهات
 المومنین مرا مجال برداشتن آنها نیست همین خانه تو ماند
 با فروش تا هر ثمنی که خواهی از بیت المال ادای آن بکنم
 یا هر جائیکه خواهی از مل بده خوش کن تا عوض اینخانه بتو
 بد هانم یا بر مسلمانان تصدق کن تا چار ترا یکی از بن سه
 چیز اختیار باید کرد عباس گفت لا والله هیچکدام از اینها که
 گفتم نکنم این منزل است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 برای من جدا کرد و اختیار فرمود ای بن کعب را در رفع
 مختاصت حکم ساختند و بی حدی از پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و سلم شنید و بود بعمر برخواند و آن حدیث اینست که
 گفت شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و سلم که فرمود حق

همه خانه تعالی و حی فرستاد بود و آورد علی نبینا و علیه السلام که
 خانه بنا کن از برای من که مراد را نجا یاد کنند و آورد علیه السلام
 بحکم الهی در بنای بیت المقدس شروع کرد تا گاه خط بنای
 عمارت از یکجانب بزاویه یکی از بنی اسرائیل آمد و آورد
 علیه السلام با نمرود گفت که خانه را بفروش وی قبول نکرد
 هر چند که قیمت کردند قبول صاحب خانه نرفتاد و آورد
 علیه السلام در دل خود کرد که اینخانه را از وی بگیرد و حی
 آمد ای داور من ترا امر به بنای خانه کرده ام که در وی مرا
 عبادت کنند تو خانه مردم غصب میکنی عقوبت تو اینست که
 ترا از بنای اینخانه منع کردم النحاس کرد خد او را از اولاد
 من کسی را برگمار که این بنا را تمام کند پس سلیمان علی نبینا
 و علیه السلام بعد از وی آنرا بنا کرد حائیکه ای این کعب این
 حل یث هر خواند عمر دست تعرض از امان عباس باز داشت
 بعد از آن عباس گفت رضی الله عنه اکنون من اینخانه را
 برای مسلمانان تصدق کردم پس عمر رضی الله عنه آنجا را
 داخل مسجد کرد و انید و خانه در بگر بود از جعفر بن ابیطالب
 بجانب همین خانه عباس نصف آنرا بصد هزار درهم خریدند
 و در مسجد شریف را آوردند و نصف دیگر از اینخانه در
 تزیینات عثمان بن عفان داخل کردید و عمر رضی الله عنه از
 جانب شام در پایان مسجد در جهت مشرق مسجد ر حبه بنا
 کرد یعنی صفه که او را بطحا میگفتند قاهر که خواهد شعری

خواند یا سخن بلند گوید آنجا رود و در مسجد او از بلند
 نکند و شعر نخواند و روزی داد و نفر بود نک که با او از بلند در مسجد
 سخن میکردند فرمود بروید و به بینید که ایشان چه کسانی
 گفتند از اهل طائف اند گفت اگر نه از دیار غربت بود نلی
 عزای کرده خود یافتند بی ابن مسجد بیغمبر است رفع
 اصوات در روی جا بز نباشد و از سمیع بن المسیب روایت
 کرده اند که روزی عمر بن الخطاب بحسان بن ثابت برکت شد
 و روی در مسجد نشسته انشاد میکرد تیز تیز روی نگاه کرد
 حسان گفت چه می بینی من بحضرت کسی انشاد کرده ام که
 بهتر از تو بود یعنی سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم ابوهریره
 حاضر بود حسان روی بوی آورد و گفت بخش ای رب العزت
 ترا سوگند میم که تو از بیغمبر خد اشنبیدی که میگفت *
 اللهم ابد حسا با بروح العلس * ابوهریره گفت * اللهم
 نعم * اری همچنمن میگفت که کفتی * فابل * منعی که از
 خواندن اشعار در مسجد آمد است اشعار جاهلیت و اهل
 بطالت است و از آنچه متشمل برکت بوزور بود و الا ترمندی
 از حد یت عایشه رضی الله عنها آورد است که رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم منبری از برای حسان بن ثابت در
 مسجد می نهاد تا بروی با ستن و هجو کفار بر خواند و کلام
 فصل و ضابطه در اینجا اینچون است که فرمود است صلی
 الله علیه و آله و سلم * الشعر کلام حسنه حسن و قبیحه قبیح *

❁ ثانی ❁ زیادت امیرالمومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه است و زیادت این بنا بیشتر از زیادت عمر بود رضی الله عنه و بنای جدران و اسطوانات بحجاره منقوشه کرد و سقف از چوب ساج ساخت و بنای اول گه در زمان پیغمبر بود صلی الله علیه و سلم و عمر بران زیادت کرد منهدم نمود و ستونها را بصود حلید و رصاص استحکام کرد و بیشتر زیادت از جانب شام شد که شمالی مسجد است و از جانب قبله و مغرب کمتر و جانب مشرق از جهت حرمت حجرات منیغه در حال خود گنگ داشت و ابد ای عمارت عثمان در شهر ربیع الاول بود از سنه تسع و عشرين و انعام او در اول محرم سنه ثلثین پس مدت عمل تمام ده ماه بود و بعضی گفته اند که عمارت وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه خمس و ثلثین است و مشهور قول اول است والله اعلم و در صحیح مسلم آمده است که چون عثمان بن عفان اراده بنای مسجد نمود مردم را بر ان معنی انکاری بود اشدری رضی الله عنه گفت که من اثر پیغمبر خدا علیه السلام شنیدم که فرمود ❁ من بنی مسجد الله بنی الله له یتانی الجنة ❁ و غالباً انکار مردم از جهت هدم بنای اول و اتخاذه حجاره منقوشه و غیر ذلک باشد نه اصل زیادت در فضای مسجد چنانکه عمر کرد رضی الله عنه زیرا که در اصل زیادت اجازت از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم وقوع یافته است و در حدیث ابی هریره آمده که آن حضرت

فرمود اگر این مسجد مرا تا صنعاء یمن بنا کنند هم مسجد من
 است آورده اند که چون در سنه اربع و عشرین عثمان بن
 عفان رضی الله عنه بر مسند خلافت نشست مردم از تنگی
 مسجد که روز جمعه پیش شکایت کردند وی روی مشاورت
 به صحابه که اهل فنوی و اصحاب رای بودند آورد بعد از انعقاد
 اجماع بمنبر بر آمد و خطبه درین باب بر خواند و حدیث
 نبوی و فعل عمر و اجماع صحابه را متمسک آورد تا غبار شبیه
 که بر خراطر نشسته بود بر خاست پس عمال را طلبید و در
 بنای مسجد شروع کرد و بنات خود کار میکرد با وجود صیام
 در هر و قیام لیل از مسجد بیرون نمی آمد این شبیه از کعب
 اخبار روایت می آید که وی در آنوقت که بنای عثمان میکردند
 میگفت کاشکی این بنا تمام نشود و اگر طرفی از وی بر پا گردد
 طرفی دیگر بیفتد گفتند یا ابا اسحق چرا چنین گویی اخرونه تو
 حدیث روایت میگردی که یک نماز درین مسجد افضل
 است از هزار نماز در مسجد دیگر غیر مسجد حرام گفت بلی
 اکنون نیز بر همین اساس از بنای این عمارت فتنه از آسمان
 مستعل نزول شد است که میان وی و زمین یک شبر بیش نماند
 است و نزول آن موقوف اتمام این عمارت است همین که
 این عمارت تمام شد فتنه نازل است گفتند آن فتنه چه باشد
 گفت قتل این شیخ یعنی عثمان بن عفان مردی ازین میان
 گفت اخرونه قتل او مثل قتل عمر بن الخطاب باشد گفت بلکه

بعضی هزار مرتبه از آن بیشتر بعد از روی از آن نثار و مسموم
 قتل باشد و هلاک و مانا که اشارت کعب بچیزهای است که
 مردم از امیرالمومنین عثمان بن عفان در دل گرفته بودند
 و در آخر هدم بنای مسجد نبوی و تغییر آن موکل آنها شد
 جماعه که در مقام انتقام وی بودند موقوف اتمام مسجد
 نبوی گمین کرده ایستاد و باشد تا بعد از فراغ آن اشارت
 فتنه و فساد نمایند و باعث قوی برای اکثر مشاجرات و مقاتلات
 و فسادات که تا آخر عهد امارت مروانیه بوجود آمدند همین
 قتل عثمان بود و اراده انتقام وی چنانچه از سیاق بیان
 واقع حره و غیر آن اشارتی بدان نمیتوان یافت و الله اعلم
 * ثالث * تغییری که در مسجد شریف وقوع یافت زیادت
 ولید بن عبد الملک بن مروان بود پیش از وی هیچ یکی از
 خلفا را مراد ر عمارت عثمانی داخل نکرد و عمر بن عبد العزیز
 در آن وقت از جهت ولید عامل مدینه منوره بود بر وی نوشت
 که هرگز در حوالی مسجد خانه باشد از وی بخروهر که از
 فروختن ابا آورد خانه را بروی بیند از و بدل آنرا از مال بد
 و اگر نگیرد خانه را بگیرد و مال را صرف فقرا کن و حجرات
 از واج پیغمبر را صلی الله علیه و آله وسلم نیز داخل مسجد
 کن عمر بن عبد العزیز بفرموده وی عمل کرد و حجرات را
 منهدم ساخت و داخل مسجد گردانید او را اندر روز بکه
 پنجم از ولید پلینه مطهره آمد و حجرات پیغمبر را منهدم کرد

مصیبتی عظیم در میان مردم برپا شد هیچکس در آمد یته نبود
 که برین حال گریه نمیکرد سعید بن المسیب میگوید کاشکی حجرات
 رسول خدا را صلی الله علیه وآله وسلم بحال خود مینگاشتند
 تا مردم می دیدند که سرور کائنات چگونه درین دار فنا حیات
 بسر برد و است ابن زیاد از بعضی اهل علم روایت می آرد که
 چون ولید بن عبد الملک بحج آمد بعد از اتمام مناسک حج
 قلزم بل بنه مطهره آورد روزی بر منبر مسجد خطبه میخواند
 در نشای آن نظرش بر جمال حسن بن حسن بن علی رضی الله
 عنهم افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
 نشسته بود و آینه در دست داشت که در روی جمال جهان
 ارای خود را مشاهده مینمود چون از منبر فرود آمد عمر بن
 عبد العزیز را طلبید زحر نمود که چرا ایشان را در اینجا هنوز
 گذاشته و بیرون نیاوردند نخواهم که ایشان را بعد ازین اینجا
 به بیتم خانه را از ایشان بشرود اخل مسجد کن فاطمه بنت حسین
 و حسن بن حسن و اولاد ایشان سلام الله علیهم اجمعین درون
 خانه بودند و ازین راه آمدن ابا نمودند حکم کرد که اگر بیرون
 نیابند خانه را بر ایشان ببند ازین اسباب خانه را بی رضای
 ایشان بی رمی آوردند و خانه را ویران میکردند بحکم ضرورت
 برآمدند و هم در روز روشن منخل را در اهل بیت بیرون
 میندوختند و موضعی برای سکونت اختیار کردند و در بعضی
 روایات این واقعه پیش از قتل و مرگ ابا بهمان حکم سابق از

عمر بن عبد العزيز وقوع یافته هفت هزار دینار بدل خانه
 بایشان میداد حسن بن حسن سلام الله علیهما سوگند خورد
 که زرنستاند عمر قضیه را بولید نوشت که وی زرنی ستاند
 حکم کرد که زرنستاند بهتر خانه را بگیرد و ایشانرا بد رکن و زر
 در بیت المال بسیار و همچنین در بیت حفصه رضی الله عنها که
 در دست اولاد عمر بن الخطاب بود نزاع شد چون گفتند که
 هرگز نخواهیم برآمد و عوض خانه رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم نخواهیم ستاند حجاج بن یوسف نیز در آن وقت در
 مدینه بود حکم کرد که خانه را هم بوسر ایشان بیند از آن ولیکن
 چون قضیه بولید رسید وی بجانب عمر بن عبد العزيز نوشت
 که در استرقای خاطر اولاد عمر بن الخطاب بتقصیر و ارضی
 مشورتن خانه را بد و اگر نستانند ایشانرا اکر امکن و بقعه از
 خانه بایشان بگنار و ایشانرا در بی بجانب مسجد نیز بگنار و طول
 مسجد در زمان ولید دوئست ذراع بود و عرض آن یکصد
 و شصت و هفت ذراع و وی در تکلف و تصنع عمارت باقصی
 الغایت کوشید و سقف و جدران و اساطین همه منقش و مطلا
 و مزخرف ساخت و بقصر روم نوشت تا چهل استاد کار رومی
 و چهل قبطی ارسال نمود و هشتاد هزار دینار و سلاسل نقری
 و قنادیل و بر و ایتی چهل هزار مثقال طلا و الوان و اسباب
 زخرف مصحوب آن پیشکش نمود و علامت محراب که الان
 در مساجد متعارف است او ساخت و پیش از آن نبود آورده اند

که یکی از عمال روم خواست که بر حجره شریف بول کند بمجرد
 قصد انچنان بر زمین افتاد که سرش ریزه ریزه شد و بعضی از
 ایشان به شاهدک اینعمال در رنقه اسلام درآمدند و یکی دیگر
 از ایشان صورت خنزیر بود یوار قبله مسجد نقش کرد عمر بن
 عبد العزیز حکم کرد تا گردنش زدند آورده اند هر کس که
 صورت درختی یا نقشی بهتر کشیدی سی درهم بر اجرت او
 بطریق انعام بیفزود یی این زبانه می آورد که چون ولید بن یزید
 قندوم آورد عمارت مسجد تمام شد بود روزی بتماشای عمارت
 مسجد میخرا میزد چون نظرش بر سقف مقصوره مسجد افتاد
 نحسین کرد و گفت چرا سقف تمام مسجد چنین نکردی عمر گفت
 که خرج بسیار میباشد کرد تا چنین شود گفت چه شد هر چه
 میباشد خرج میکردی عمر گفت یا امیر المومنین هیچ میدانم
 که بر یوار قبله چند خرج شده است چهل و پنجهزار دینار
 خرج نقش و نگار اوست ولید چون این را بشنید پشیمان شد
 و گفت این همه خرج چرا کردی مگر خزانه پدر خود خیال
 کردی و نیز آورده اند که در اثنا تماشای مسجد یکی از اولاد
 عثمان حاضر بود ولید با وی گفت به بین عمارت پدرت چه
 بود و عمارت ما چگونه است وی گفت بلی عمارت پدر من
 عمارت مساجد بود و عمارت شما عمارت کنایس است و
 ایند ای عمارت ولید در سنه ثمان و ثمانین بود و اتمام آن در احدی
 و تسعمین و مدت سه سال در وی کار میکردند و در بین عمارت

در چهار گوشه مسجد چهار مناره بود ولیکن سلیمان بن
 عبد الملک چون بحج آمده مناره نزدیک باب سلام که در مروان
 انجا بود در صحن خانه وی سایه انداخت فرمود تا منهدم
 ساختند و ظاهر از کلام سمهودی چنان مینماید که پیش از
 عمارت او رسم مناره نبود والله اعلم در زمان وی نماز جنازه
 در مسجد شریف ممنوع شد * رابع * زیادت مہدیست از
 خلفای عباسیہ و پیش از وی هیچکس بر عمارت ولید زیادت
 نکرد و زیادت مہدی در سنہ احدی و ستین و مایۃ بود مقدار
 در استوانہ در ناحیہ شامی مسجد و بس و وی نیز رسم تکلف
 و تزخرف کہ در عمارت ولید بود بریاداشت و بعد از مہدی
 هیچکس زیادت نکرد جز آنکہ بعضی آوردہ اند کہ در سنہ اثنین
 و مائین مامون خلیفہ زیادتہا در عمارت مہدی کرد والله اعلم
 * فصل * اما حجرہ منیغہ کہ حاوی قبر شریفہ است
 در اول حجرہ بود داخل بیت عایشہ رضی اللہ عنہا از جرید
 نخل بر طبق سائر حجرات مصطفویہ چنانچہ معلوم شد و چون
 در فن سرور انبیا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بموجب حکم الہی
 ہم در حجرہ شریفہ شد عایشہ صد بقہ رضی اللہ عنہا نیز در خانہ
 خود ساکن می بود و میان او و قبر شریفہ پردہ نبود در آخر
 بسبب جرأت و عدم تجاشی مردم از در آمدن بر قبر شریف
 و برداشتن خاک از ان خانہ را در قسم ساخت و دیواری
 میان منسکن خود و قبر شریف کشید و تا قبر عمر بن الخطاب